

امقدمه

فصل یازدهم کتاب فلسفه دبیرستان به موضوع مبانی حکمت متعالیه (اصالت وجود، تشکیک وجود و فقر وجودی) اختصاص یافته است. در این فصل دانش‌آموزان عزیز با مفهوم اصالت و اعتباریت و مشترک لفظی و معنوی و بیان اصل تشکیک وجود و ملاک نیازمندی معلول به علت و فقر وجودی آشنا می‌شوند.

موضوع اثبات وجود خدا از موضوعات بسیار قدیمی و به قدمت تاریخ است و همه متکلمان و فلاسفه، از جمله ملاصدرا از فلاسفه اسلامی، در این زمینه بحث کرده‌اند.

ملاصدرا نیز برای اثبات وجود خدا از اصالت وجود و همچنین برهان صدیقین استفاده می‌کند. از نظر او این برهان که کامل‌ترین و بهترین ادله برای اثبات وجود خداست بر تمامی براهین دیگر رجحان دارد.

کلیدواژه‌ها: اثبات وجود خدا، اصالت وجود، برهان صدیقین



اثبات وجود خدا در فلسفه ملاصدرا

ملاصدرا معتقد است که توانسته خدا را با بدیهی‌ترین، کوتاه‌ترین و محکم‌ترین استدلال اثبات کند و لذا برهان خود را به نام «برهان صدیقین» نام‌گذاری کرده است. برهان صدیقین برهانی است در اثبات وجود باری که در آن، با بحث از حقیقت هستی، به وجوب و ضرورت ازلی سلوک کنند. در این برهان، از شیء به خود شیء استدلال می‌کنند و در آن، راه عین مقصود است.

در براهین دیگر از غیر حق پی به حق می‌برند؛ مثلاً از ممکن به واجب یا از حادث به مبدأ قدیم یا از حرکت به محرک منزّه از حرکت، اما در این برهان چیزی جز وجود حق، حدّ وسط برهان نیست (قوامی شیرازی، اسفار اربعه، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۳). شرح موجز این برهان این‌گونه است که آنچه در خارج تحقق دارد حقیقت وجود است نه ماهیت؛ ذهن از حدود و مرز وجودات خارجی، ماهیت را انتزاع می‌کند، و چنین نیست که در خارج ماهیاتی باشند و ذهن از آن‌ها مفهوم

اثبات وجود خداوند

از دیدگاه ملاصدرا

ناصر رحمانی

دانشجوی ارشد فلسفه و دبیر دبیرستان‌های ایران‌شهر

وجود را اعتبار کند. پس آنچه حقیقتاً در خارج هست، مثلاً درخت نیست بلکه وجودی است با محدودیت‌هایی که ذهن از این حدود، مفهومی به نام درخت را انتزاع می‌کند.

اصالت وجود از مهم‌ترین مبانی این برهان است. حقیقت وجود در همه موجودات، حقیقتی است واحد، به این معنی که این حقیقت در موجودات مختلف یکی بیش نیست. در عین حال، موجودات متکثر در همین حقیقت - یعنی وجود - کثرت دارند؛ لذا حقیقت وجود در عین وحدت، کثرت و در عین کثرت، وحدت دارد. آنچه سبب امتیاز و اختلاف موجودات از یکدیگر می‌شود همان وجود است؛ زیرا بر اساس اصالت وجود، چیزی جز وجود تحقق ندارد که بتواند وجه تمایز باشد.

در عین حال، وجه اشتراک موجودات نیز حقیقت وجود است. لذا وجه تمایز موجودات همان وجه اشتراک آن‌هاست و بالعکس که همان تشکیک خاصی است. پس بازگشت اختلاف موجودات به شدت و ضعف و تقدم و تأخر آن‌هاست (قوامی شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۱۳۴۶: ۱۰). بنا بر اصالت وجود، معلول، از شئون علت و عین فقر است و ارتباط آن با آن علت ربط اشراقی یعنی یک‌جانبه و طرف‌ساز است، نه ربط مقولی که متوقف به دو طرف باشد. با این وصف، هر معلول مرتبه ضعیفی از علت ایجاد کننده خویش است و علت نسبت به آن کمالی دارد که او ندارد، زیرا این نیاز ذاتی، او را متأخر از علت گردانده است.

بنابراین، این هویت تعلقی، معلول را که عین نیاز است، در وضعی قرار داده که به محض حذف اضافه آن به علت، معدوم است (بلکه دیگر چیزی نیست که معدوم باشد). به این ترتیب، معلولیت همراه با محدودیت است؛ به گونه‌ای که از لحاظ وجودی، در برابر علت، در مرتبه ضعیف‌تری قرار می‌گیرد. معلول، موجودیت و وجود تعلقی را در یک صفت واحد داراست و چون تعلقی است، محدودتر از علت است؛ در نتیجه معلول، حدودی وجودی دارد و حدود همان است که باعث اعتبار ماهیت می‌شود.

بنابراین، نقص و ضعف و محدودیت همه ناشی از معلولیت است.

از این رو اگر وجودی معلول باشد، در مرتبه متأخر از علت خود، طبعاً دارای مرتبه‌ای از نقص و ضعف و محدودیت خواهد بود؛ زیرا معلول عین تعلق و اضافه به علت است و نمی‌تواند در مرتبه علت باشد. معلولیت و مفاض بودن، عین تأخر از علت و عین نقص و ضعف و محدودیت است و همین محدودیت است که وجود او را به گونه‌ای در تضاد با عدم قرار می‌دهد.

با این توضیحات، این نتیجه حاصل می‌شود که حقیقت هستی موجود است؛ به معنای اینکه عین موجودیت است و عدم بر آن محال است. از طرفی، حقیقت هستی در ذات - یعنی در موجودیت - و در واقعیت داشتن خود مشروط به هیچ شرط و مقید به قیدی نیست. هستی چون هستی است، موجود است نه به ملاک دیگر و نه فرض وجود دیگر؛ پس هستی در ذات خود مساوی با بی‌نیازی از غیر و نامشروط بودن به چیز دیگر یعنی مساوی با وجوب ذاتی ازلی است.

در نتیجه، حقیقت هستی در ذات خود - قطع نظر از هر تعینی که از خارج به آن ملحق شود - مساوی با ذات لایزال حق است. پس اصالت وجود، عقل ما را مستقیماً به ذات حق رهبری می‌کند نه به چیزی دیگر؛ و باید غیر حق را - که البته جز افعال و آثار و ظهورات او نخواهد بود - با دلیل دیگر پیدا کرد نه حق را.

ملاصدرا در جلد ششم «اسفار» می‌نویسد: «حقیقت وجود از آنجا که امری بسیط و فاقد ماهیت است به چیزی محدود و مقید نیست، این حقیقت وجود عین وجوب وجود است که مقتضی کمالی است که نهایت و شدتی برای آن متصور نیست؛ زیرا هر مرتبه وجودی آن، صرف حقیقت وجود است.

حقیقت وجود دارای نقص نیست؛ زیرا نقص مساوی با عدم است در حالی که حقیقت و اصل وجود، متضمن هیچ عدمی نیست (قوامی شیرازی، ج ۶)، وجود حقیقت واحد عینی بسیطی است که لذاته هیچ اختلافی بین افرادش وجود ندارد، مگر از حیث کمال و نقص و شدت و ضعف و ... و غایت کمال آن -

که تمام‌تر از آن نباشد - همان است که متعلق به غیر نباشد، و تمام‌تر از او قابل تصور نباشد؛ زیرا هر ناقصی متعلق به غیر است و نیازمند به تمام شدن خود و پیش‌تر روشن شده که تمام قبل از نقص است و فعل قبل از قوه، و وجود قبل از عدم است.

همچنین تبیین شد که تمام شیء خود شیء است، نه چیزی افزون بر آن؛ پس وجود یا مستغنی از غیر است یا نیاز ذاتی به غیر دارد. اولی واجب است و آن صرف وجود است که هیچ چیزی تمام‌تر از او نیست و هیچ شائبه عدم یا نقص در او راه ندارد و دومی، ماسوای اوست و افعال و آثار او محسوب می‌شود که هیچ قوامی برای ماسوایش جز به قوام او نیست. چراکه حقیقت وجود هیچ نقص ندارد و نقص فقط به جهت معلولیت به وجود ملحق می‌شود؛ و آن به این دلیل است که معلول امکان ندارد در فضیلت وجود با علتش مساوی باشد.

پس اگر وجود مجعول به جعل قاهری نباشد که آن را به وجود آورده و به آن تحصیل بخشیده است، نمی‌توان تصور کرد که نوعی قصور در آن هست؛ زیرا همان‌گونه که دانستی، حقیقت هستی بسیط است و هیچ حد و تعینی جز فعلیت و حصول محض ندارد. در غیر این صورت، لازم است در آن ترکیب راه داشته باشد یا ماهیتی غیر از موجودیت داشته باشد. همچنین پیش‌تر گذشت که وجود اگر معلول باشد، بنفسه مجعول به جعل بسیط و ذاتش بذاته نیازمند یک جاعل است و در ذات و جوهر تعلق به جاعلش دارد. پس ثابت گردید و تبیین شد که وجود یا در حقیقت تام و در هویت واجب است و یا ذاتاً نیازمند آن و جوهرأ وابسته به آن است و بنابر هر قسمتی، ثابت شد و روشن گردید که وجود واجب‌الوجود در هویت بی‌نیاز از غیر است و این همان بود که درصدد اثبات آن بودیم (پیشین: ۲۳).

منابع

۱. قوامی شیرازی، محمد بن ابراهیم: حکمت متعالیه اسفار اربعه، انتشارات بنیاد حکمت ملاصدرا، ۱۳۸۱.
۲. -----، الشواهد الربوبیه، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۴۶.
۳. -----، اسفار، جلد ششم، انتشارات بنیاد حکمت ملاصدرا.